

An Analysis of the Principles of Defense-Security Social Culture in the Age of Imam Mahdi Occultation in the Light of Mahdism

Hossein Elahinejad¹

Received: 16/02/2020

Accepted: 17/05/2020

Abstract

Mahdavi society has transcendental characteristics such as comprehensive faith, comprehensive religion, comprehensive welfare, comprehensive comfort, as well as comprehensive security, defense, and resistance. The aforementioned characteristics, especially the characteristics of security, defense and resistance, which have been established and modeled by the waiting (for Imam Mahdi) society, i.e. the society of the Wali Faqih (guardianship of the Islamic jurist) in the era of occultation, their consistency and continuity depend on principles such as the leader focusing on justice, interaction, unity and charisma. Each of these axes, as principles and foundations, provide the context for social characteristics such as comfort, tranquility, welfare, resistance, security, and defense. Because with spread of justice, the public's trust in the system will increase, and through focusing on interaction, the people's serious presence in the society will increase. Moreover, by focusing on unity, the comprehensive and public participation of people in society becomes more serious, and with the charismatic role of the leader, people's love, and interest in the system and its political leaders deepens. The current study focuses on the main question: "What are the foundations of the social-security and defense culture of the society in the era of occultation based on the idea of Mahdism thought?" and it analyzes and explains the issue through anecdotal method along with narrative evidence.

Keywords

Mahdism, security culture, defense culture, principles, the age of occultation.

1. Associate professor at Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. h.elahinejad@isca.ac.ir

تحلیل مبانی فرهنگ اجتماعی دفاعی - امنیتی در عصر غیبت در پرتو اندیشه مهدویت

حسین الهی‌نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷

چکیده

جامعه مهدوی دارای شاخصه‌های متعالی نظیر ایمان فراگیر، دین فراگیر، رفاه فراگیر، آسایش فراگیر و همچنین امنیت، دفاع و مقاومت فراگیر می‌باشد. شاخصه‌های فوق به ویژه شاخصه‌های امنیت، دفاع و مقاومت که مورد تأسی و الگوی جامعه منتظر یعنی جامعه ولی فقیه در عصر غیبت بوده، قوام و تداوم آنها وابسته به مبانی و اصولی نظیر عدالت‌محوری، تعامل‌محوری، وحدت‌محوری و کاریزمامحوری رهبر، که هر کدام از این محورها به عنوان اصول و مبانی، بستر شاخصه‌های اجتماعی نظیر آسایش، آرامش، رفاه، مقاومت، امنیت و دفاع را فراهم می‌کنند. زیرا با عدالت‌گستری اعتماد عمومی مردم به نظام بیشتر می‌شود و با تعامل‌محوری، حضور جدی مردم در صحنه افزایش می‌یابد. و با وحدت‌محوری مشارکت عمومی و فراگیر مردم در جامعه جدی‌تر می‌شود و با نقش‌کاریزمایی رهبر، عشق و علاقه مردم به نظام و دولت مردان آن عمیق‌تر می‌شود. تحقیق پیش رو با محوریت سوال اصلی: «مبانی فرهنگ اجتماعی امنیتی و دفاعی جامعه عصر غیبت با ابتناء بر اندیشه مهدویت چگونه است؟» با متد نقلی همراه با استنادات روائی به تحلیل و تبیین موضوع خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، فرهنگ امنیتی، فرهنگ دفاعی، مبانی، عصر غیبت.

h.elahinejad@isca.ac.ir

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

غیبت و پساغیبت بیانگر شکل‌گیری دو نوع جامعه به نام جامعه منتظر و منتظر است. دوران غیبت که با وصف انتظار بازشناسی می‌شود نویدگر شکل‌گیری جامعه منتظران به رهبری ولی فقیه و دوران پساغیبت که به وصف ظهور شناخته می‌شود، نویدگر شکل‌گیری جامعه جهانی به رهبری امام مهدی 7 است. جامعه ولی فقیه به‌عنوان جامعه منتظر، تأسی‌گرا و اقتداکننده و جامعه مهدوی به‌عنوان جامعه منتظر، مقتدا و غایت جامعه منتظران است. نظام جهانی مهدوی که در فرجام تاریخ بشریت به وقوع می‌پیوندد، دارای شاخصه‌های الهی و انسانی نظیر خدامحوری، دین‌محوری، فرهنگ‌محوری، ایمان‌محوری و امنیت‌محوری است که نظام ولی فقیه در راستای الگوگیری از آن، به اجرای آنها همت می‌گمارد. بی‌تردید شاخصه‌های نظام جهانی با دو وصف جاودانگی و جهانی از دیگر نظام‌های بشری متمایز می‌گردد. با وصف جهانی، کرانی‌بودن و با وصف جاودانگی، پیوستگی و دوام آنها توجیه می‌شود؛ مثلاً شاخصه‌هایی نظیر دفاع، امنیت، آرامش و آسایش که علاوه بر وصف فراگیری و جهانی دارای وصف پیوستگی و جاودانگی است. جاودانگی و جهانی‌بودن این شاخصه‌ها متفرع بر مبانی و اصولی است که در قالب خاستگاه و علت وجودی آنها نقش ایفا می‌کنند و با درایت و تدبیر نظام جهانی مهدوی در جامعه بسترسازی می‌شوند. نظیر «عدالت‌محوری»، «وحدت‌محوری»، «مردم‌سالاری دینی»، «تعامل‌محوری نظام با مردم»، «جایگاه اجتماعی رهبر» و «نقش کارزمایی رهبر» و... که با رویکرد تحلیل‌شناختی می‌توان به کار کرد هر کدام از این مؤلفه‌ها در تحقق گسترش فرهنگ دفاعی و امنیتی و نهادینه‌سازی آنها در جامعه پرداخت.

۱. معنای مبانی و اصول

«مبانی» جمع «مبنی» از ریشه «بنی» است و به معنای پایه و اساس ثابت هر چیزی است (تهانوی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۱۵۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۴۷). در اصطلاح‌نامه فلسفی واژه‌هایی چون مبادی، اصول، ارکان، دکترین، شالوده و قواعد، مترادف با واژه مبانی آمده‌اند

(حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۵۶). همچنین واژه‌هایی نظیر پیش‌گمانه، پیش‌فرض، پیش‌دانسته و پیش‌داوری که معادل کلمه «presupposition» و «prejudgement» هستند، همسو با واژه مبانی تلقی می‌گردند. واژه اصول جمع اصل و در لغت به معنای ریشه، بیخ، بنیاد و گوهر آمده است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۶) و اصل هر چیز، آن است که وجود آن چیز بدان متکی است و در اصطلاح علوم نیز به همین معنا به کار می‌رود. واژه اصل در زبان فارسی معادل واژه انگلیسی «Principle» است. در قرآن نیز اصل به معنای ریشه و پایه آمده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؛ آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟» (ابراهیم، ۲۴).

۲. معنای دفاع و امنیت

واژه «دفاع» برگرفته از ماده «دفع» است و به معنای ازاله و ازبین بردن (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۸۷) و به معنای حمایت آمده است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۱۶). در قرآن نیز واژه دفاع به معنای لغوی‌اش آمده است: «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ؛ و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید» (بقره، ۲۵۱). «إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند» (حج، ۳۸). امنیت مصدر جعلی از ریشه امن به معنای درامان بودن، ایمنی و آسودگی و ازبین رفتن هراس و نگرانی است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۰) و به معنای آرامش نفس و طمأنینه خاطر (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۹) و زوال ترس و ضدترس است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۲۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۸۷). امنیت به صورت گونه‌های مختلفی نظیر امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی و نیز به صورت امنیت فرهنگی، دینی و ایدئولوژی به کار رفته است؛ چنان که در قرآن آمده است: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛ و هر که در آن درآید در امان است» (آل عمران، ۹۷)؛ «وَأِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا؛ و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را ایمن گردان»

(ابراهیم، ۳۵). واژه امنیت و مشتقات آن در قرآن حدود ۸۷۹ بار به کار رفته‌اند که از این تعداد، ۳۵۸ مورد در آیات مکی و ۵۲۱ مورد در آیات مدنی است (روحانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۷۲).

۳. رابطه دفاع و امنیت

دفاع و امنیت دو شاخصه مهم اجتماعی‌اند که آرامش و آسایش بشر و جوامع بشری مرهون اجرای آن دو در جامعه است. پیشرفت و تعالی بشر در حوزه‌های مختلف اجتماعی نظیر حوزه فرهنگی، حوزه اقتصادی، حوزه دینی، حوزه تمدنی، حوزه سیاسی، وابسته به اجرای این دو مقوله است و تحقق آنها بسترساز رفاه و آسایش در جامعه در همه سطوح و همه اقشار آن است؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام ۹ در اهتمام مقوله امنیت می‌فرماید: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛ دو نعمت است که شکر آنها گزارده نمی‌شود: امنیت و سلامتی» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۴). در این خصوص امام علی 7 بدترین جامعه را جامعه‌ای می‌داند که در آن امنیت وجود نداشته باشد: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَمْ يَأْمَنَ فِيهِ الْقَطَّانُ؛ بدترین وطن، وطنی است که ساکنانش در آن ایمن نباشند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۰). در این راستا امام صادق 7 امنیت را جزو نیازهای ضروری جامعه می‌داند و می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ؛ سه چیز است که مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و رفاه» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۰).

در بیان رابطه میان دفاع و امنیت باید گفت میان آنها به‌نوعی رابطه علی و معلولی برقرار است و مقوله امنیت در واقع متفرع بر دفاع و دفاع به‌نوعی علت وجودی و خاستگاه امنیت به‌شمار می‌آید؛ زیرا هرگاه در جامعه، نظام دفاعی به‌درستی شکل بگیرد و سیستم نظامی به‌طور صحیح و فراگیر طراحی و اجرایی شود و مرزهای فرهنگی، اعتقادی، دینی، جغرافیایی به‌درستی صیانت شود، به‌طور قهری به امنیت در حوزه‌های مختلف اعتقادی، دینی، فرهنگی و جغرافیایی رسیده و مردم نتایج و آثار این دفاع و امنیت را که همان آرامش، رفاه و آسایش است، به‌خوبی درک می‌کنند. البته شاید با نگاه و نگرش دیگر این ادعا مطرح شود که رابطه میان آن دو، رابطه دوسویه است؛ یعنی امنیت و دفاع با رویکرد کارکردگرایی به‌نوعی مکمل یکدیگرند و رابطه همپوشانی میان آنها برقرار

است؛ به این بیان که با دفاع همه‌جانبه و فراگیر، امنیت در جامعه تضمین می‌شود و با وجود امنیت فراگیر، به‌نوعی برای سربازان و محافظان کیان اسلامی اطمینان خاطر ایجاد می‌شود و آنان با خیال راحت از مرز و بوم اسلامی محافظت و دفاع می‌کنند.

۴. ضرورت امنیت در عصر غیبت

از جمله شاخصه‌های مهم و ضروری هر جامعه امنیت، دفاع و مقاومت است که جامعه عصر غیبت به‌سرپرستی ولی فقیه نیز از این قاعده مستثنا نیست. براساس داده‌های قرآنی (نور، ۵۵) و روایی شاخصه‌های امنیت، دفاع و مقاومت در عصر ظهور در جامعه مهدوی به‌صورت تمام و کمال در جامعه اجرا می‌شوند و بشر برای اولین بار و آخرین بار طعم شیرین امنیت و آسایش کامل را می‌چشد و به‌تجربه و آرزوی دیرین که همه بشریت در طول تاریخ به‌دنبال تحقق آن بوده‌اند، می‌رسد. شاخصه امنیت و مقاومت در عصر غیبت در حکومت نایب‌الامام زمان ۷ ضرورت دوچندان دارد؛ زیرا از یک طرف امنیت برای هر حکومت و دولتی ضرورت ذاتی دارد و فراهم‌آوری آن از جمله خواسته‌های مهم و اولیه هر نظام و شهروندان آن نظام است و از طرف دیگر نظام ولی فقیه در عصر غیبت از نظامی (نظام جهانی) تبعیت می‌کند و از آن الگو می‌گیرد که دارای شاخصه‌هایی به‌نام امنیت فراگیر، دفاع و مقاومت همه‌جانبه است؛ براین اساس شاخصه امنیت، دفاع و مقاومت برای نظام ولی فقیه در عصر غیبت ضرورت دوچندان دارد.

۵. مبانی و اصول امنیت و دفاع مبتنی بر مهدویت

جامعه مهدوی برآمده از اندیشه مرفقی مهدویت، و اندیشه مرفقی مهدویت برگرفته از تعالیم ناب اسلامی است، به‌عنوان جامعه مقصود و هدف و مورد تأسی و الگوی جامعه ولی فقیه در عصر غیبت است. براساس داده‌های قرآنی و روایی جامعه ایدئال مهدوی دارای شاخصه‌های متعالی در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی و تمدنی است و در حوزه اجتماعی دارای شاخصه‌های امنیت و دفاع فراگیر، رفاه و آسایش همه‌جانبه، تعامل و روابط مطلوب انسانی است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لَيْسَتْخَلْفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكُنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبْدُلَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند» (نور، ۵۵).

بی‌شک جامعه مطلوب مهدوی و شاخصه‌های متعالی آن که برای اولین و آخرین بار در طول تاریخ به تجربه جوامع بشری می‌رسد، دارای صبغه جامعیت، جاودانگی و جهانی است؛ یعنی شاخصه‌هایی نظیر امنیت، دفاع، رفاه و آسایش اولاً همه‌جانبه و فراگیرند، ثانیاً فرامرزی و جهانی‌اند، ثالثاً جاودانگی و ابدیت دارند و تا پایان تاریخ بشریت تداوم خواهند داشت. امنیت فراگیر در دوران حکومت جهانی مهدوی به جهت فرهنگ مقاومت و دفاع فراگیری است که دولت مهدوی در جامعه جهانی نهادینه‌سازی و اجرایی می‌کند. بر همین مبنا است که در روایات مختلف به بیعت نکردن و تقیه نکردن امام مهدی 7 با دشمنان و مخالفان اشاره شده است؛ زیرا وقتی دشمنان مهدوی در اقلیت و اضمحلال و نظام جهانی مهدوی در قاهریت و استواری باشد، به‌طورطبیعی امام مهدی 7 بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای و بدون تن دادن به بیعت و تقیه برنامه‌های خویش را کاملاً اجرایی و عملیاتی می‌کند و دشمنان و مخالفان توان مقابله و تهدید این نظام جهانی را نخواهند داشت و در چنین نظامی شهروندان بدون هیچ نگرانی، ترس و واهمه با امنیت و آسایش کامل به زندگی فردی و اجتماعی خویش می‌پردازند.

امام صادق 7 در مورد نفی بیعت امام مهدی 7 با دشمنان می‌فرماید: «يُقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَ لَا عَهْدٌ وَ لَا بَيْعَةٌ؛ قائم ما در حالی ظهور می‌کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعت نباشد» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۱).

امام رضا 7 نیز در مورد ضرورت تقیه قبل از ظهور و نفی آن بعد از ظهور می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْقَاكُمْ وَ أَعْمَلَكُمْ بِالتَّقِيَّةِ قَبِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيَّ مَتَى قَالَ إِلَيَّ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَ هُوَ يَوْمَ خُرُوجِ

قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّنَا؛ کسی که تقوا ندارد، دین ندارد. کسی که تقیه نکند ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما در پیش خدا کسی است که بیش از دیگران تقیه را رعایت کند. گفته شد: ای فرزند پیامبر ۹ تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم که آن روز خروج قائم 7 ما است. هر کسی پیش از خروج قائم 7 ما تقیه را ترک کند از ما نیست» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۴۷).

پس نظام مقدس مهدوی با قلمروی جهانی که کران تا کران زمین را درمی‌نوردد، دارای شاخصه‌های جهانی نظیر امنیت جهانی، رفاه جهانی، آرامش جهانی و آسایش جهانی است. فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی این شاخصه‌ها در جامعه عصر ظهور به سبب اصول و مبانی‌ای است که با سیاست‌گذاری و تدبیر نظام جهانی مهدوی اجرایی شده است، نظیر عدالت‌محوری، مردم‌سالاری، تعامل صحیح، وحدت‌گرایی، همدلی نظام با مردم، جایگاه قدسی رهبر و نقش کاریزمایی رهبر که در ذیل به تبیین و تحلیل برخی از موارد گفته شده پرداخته می‌شود.

۱.۵. عدالت‌محوری

از جمله خاستگاه‌های مهم امنیت و دفاع و جاودانگی آنها در نظام جهانی مهدوی که قابل تأسی برای نظام مطلوب ولی‌فقیه در عصر غیبت است، عدالت‌محوری و گسترش و نهادینه‌سازی آن در همه سطوح و اقشار جامعه جهانی است.

قبل از ورود به بحث لازم است به این نکته توجه شود که در خصوص دو اصل عدالت و امنیت و تقدم هر یک بر دیگری میان اندیشمندان اهل سنت و شیعه دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلفی بروز کرده است. براساس نگرش اندیشمندان اهل سنت اهتمام و تقدم همیشه بر شاخصه امنیت است و عدالت متفرع بر آن است؛ ولی براساس نگرش شیعه که منبعث از مکتب اهل بیت 7 است، عدالت به عنوان شاخصه مهم همیشه بر امنیت تقدم دارد و به عنوان خاستگاه و اصول همیشه امنیت با آن توجیه و تعریف می‌شود (جعفرپیشه، ۱۳۸۴)؛ زیرا عدالت امری خواستنی برای انسان‌ها در تمام دوران‌ها است، به گونه‌ای که برای آن جان‌ها و مال‌ها داده‌اند؛ اما امنیت امری ضروری است نه

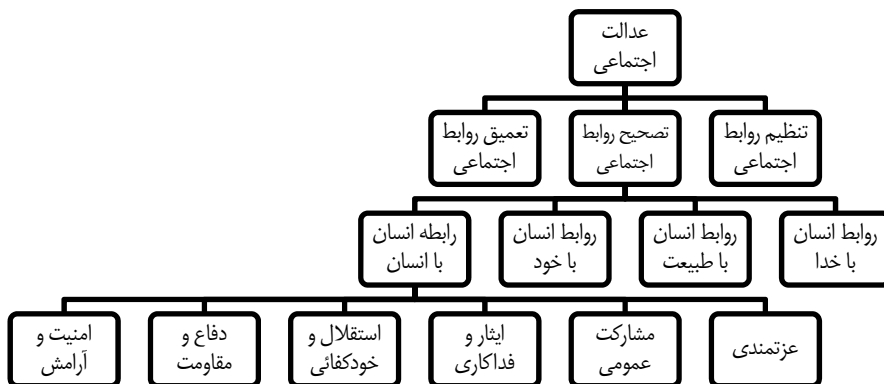
امر مطلوب. همچنین بین امر ضروری و امر برتر باید تمایز قایل شد. امنیت امر ضروری است؛ ولی عدالت اولویت دارد. درست است که برای رسیدن به عدالت باید امنیت داشت، اما به تعبیر منطقی، این، امر لازم است نه کافی.

در این نوشتار که بیشتر بر مفهوم عدالت مهدوی نظر داریم نه مفهوم عدالت مطلق، مفهوم عدالت مهدوی در واقع برگرفته از مفهوم عدالت اسلامی است و از نظر اصل، چیستی و ماهیت شناختی با مفهوم عدالت اسلامی هیچ تفاوتی ندارد. عدالت مهدوی در واقع همان عدالتی است که پیامبر گرامی اسلام 9 و ائمه اطهار 7 به دنبال اجرای آن در جامعه بوده‌اند و تنها تفاوتی که عدالت مهدوی با عدالت نبوی و ولوی دارد، مربوط به حوزه بیرونی و اجرایی با رویکرد کارکردشناختی است که در این خصوص عدالت مهدوی با چهار مؤلفه اساسی از عدالت نبوی و ولوی بازشناسی می‌شود: ۱. گستره و قلمروی عدالت مهدوی یعنی فراگیر و جهانی بودن آن؛ ۲. مراتب و ابعاد عدالت مهدوی یعنی جامعیت و همه‌جانبه‌بودن آن است؛ ۳. مقبولیت و پذیرش همگانی یعنی آماده‌بودن مردم جهان برای اجرای عدالت مهدوی؛ ۴. جاودانگی و دوام آن که تا پایان تاریخ بشریت امتداد خواهد داشت؛ پس عدالت مهدوی با این چهار شاخصه با نگرش بیرونی و اجرایی (نه از حیث ماهیت و چیستی) از عدالت نبوی و ولوی بازشناسی می‌شود و با مقبولیت و پذیرش همگانی عملیاتی و اجرایی می‌شود.

در خصوص عدالت مهدوی روایات متعدد و بسیاری از معصومان 7 به یادگار مانده است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۷؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۵؛ صدوق، ۱۳۷۸، ص ۲۶) و حجم عظیمی از منابع شیعه و اهل سنت به این امر اختصاص یافته است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۲۱۱؛ سجستانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۳۱؛ صافی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹۸). بی‌تردید در بیانات و سخنان هیچ معصومی این نکته یعنی عدالت مهدوی و چگونگی رخداد آن به فراموشی سپرده نشده است، به طوری که محدثان و حدیث‌شناسان اسلامی به جهت بسیاری و متواتر بودن آن به حقیقی و معتبر بودن آنها نظر داده‌اند (ابن قیم جوزی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۴۹۳). در این میان از جمله مباحث مهم این باب بحث گستردگی و پردامنگی عدالت مهدوی است که روایات فراوانی به این شاخصه پرداخته و به جهانی و فراگیر بودن آن

اشاره کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۱؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷). آری این فراگیری و شمولیت براساس اشارت‌های روایی به حدی است که همه ساحات فردی و اجتماعی بشر و همه ابعاد سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی و نظامی جامعه و همه تعاملات و ارتباطات انسانی نظیر ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با طبیعت و ارتباط انسان با انسان‌های دیگر را در بر می‌گیرد. پس عدالت مهدوی با نگرش کلی سامان‌بخش روابط چهارگانه در نظام هستی و نظام بشری است و در مقابل آن فقد عدالت به‌نوعی زمینه‌ساز بروز اختلالات و نابسامانی اجتماعی است و این نابسامانی خصوصاً در حوزه روابط انسان با انسان به‌نحوی بسترساز ناامنی و معضلات اجتماعی می‌شود.

نمودار عدالت با رویکرد کارکردگرایی



در آخر شایان ذکر است اولاً براساس نمودار بالا عدالت و عدالت‌محوری با رویکرد کارکردگرایی دارای آثار و برکات فراوانی در امور اجتماعی - انسانی است؛ ثانیاً در نظام جهانی مهدوی مقوله عدالت به‌عنوان هدف و غایت این نظام، دارای جایگاه مهم و کارکرد اساسی است؛ ثالثاً از جمله کارکردهای مهم عدالت و عدالت‌محوری در نظام جهانی، دفاع عمومی و امنیت فراگیر و همه‌جانبه است؛ رابعاً

نظام مطلوب ولی فقیه در عصر غیبت معطوف به نظام جهانی مهدوی و موظف به الگوبرداری از آن است؛ خامساً اجرای محورها و مؤلفه‌های اساسی نظام جهانی نظیر عدالت و عدالت‌محوری، دین و دین‌محوری، خدا و خدا‌محوری در نظام ولی فقیه ضرورت دارد؛ سادساً نظام ولی فقیه با تأسی از نظام جهانی و با اجرای مؤلفه‌های اساسی آن، به کارکردهایی نظیر امنیت، دفاع، آرامش و آسایش دست پیدا می‌کند.

امام صادق 7 در خصوص فراگیری عدل در نظام جهانی می‌فرماید: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ؛ بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان‌گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت» (نعمانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۹۷). همچنین امام رضا 7 در این زمینه می‌فرماید: «سِيرَتُهُ الْعَدْلُ وَ حُكْمُهُ الْحَقُّ؛ به‌طور کلی راه و روش مهدی عدالت و قضاوت‌های او حقیقت است» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۳). باز حضرت رضا 7 در راستا فراگیری عدل و رخت‌بربستن ظلم در عصر ظهور می‌فرماید: «فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِثَوْرِهِ وَ وُضِعَ مِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا؛ هرگاه مهدی ظهور کند جهان را روشنی می‌بخشد و ترازوی عدل در جهان می‌گستراند تا هیچ فردی به فرد دیگر ظلم روا ندارد» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۴۳۴).

با نگرش کارکردگرایی است که امنیت از جمله آثار عدالت‌محوری است. امام صادق 7 در این خصوص به همراهی امنیت و عدالت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رَدَّ كُلَّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ؛ چون حضرت قائم 7 قیام کند به عدالت حکم فرماید و در دوران او ستم برداشته شود و راه‌ها امن گردد و زمین برکت‌های خود را بیرون آورد و هر حقی به اهلش رسد» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۶۵). باز امام صادق 7 در پاسخ به پرسش یکی از اصحاب خویش به بیان وصف‌الحال زمان ظهور امام مهدی 7 می‌پردازد و می‌فرماید: «أَمَّا تُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ الْعَدْلُ وَ يَأْمَنَ السُّبُلُ وَ يُنْصَفَ الْمَظْلُومُ؛ سبحان‌الله مگر نمی‌خواهی عدالت آشکار گردد و راه‌ها امن شود و مظلوم مورد ترحم قرار گیرد؟» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۲، ص ۱۴۴).

در تحلیل محتوایی روایات بالا دو نکته قابل برداشت است: نکته اول همان فراگیری عدالت در عصر ظهور است که روایات فراوانی در این خصوص از حضرات معصوم 7

نقل شده و این فراوانی به حدی است که محدثان و راویان حدیث در این مورد ادعای تواتر کرده‌اند (عسقلانی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۴۹۳؛ ابن‌قیم جوزی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲). نکته دوم همان کارکرد عدالت مهدوی است که این کارکرد در قالب شاخصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، تمدنی، دینی بروز و ظهور دارد که از جمله کارکردهای مهم عدالت مهدوی، همان بارآوری فرهنگ دفاعی و امنیتی و صلح جهانی است.

۲-۵. وحدت‌محوری

اتحاد و همگرایی جهانی از جمله خواسته‌های مهم فطری است. بشر در طول تاریخ خویش برای رسیدن به این گرایش از انجام هیچ‌گونه تلاش و کوششی فروگذار نکرده است؛ ولی متأسفانه براساس داده‌های تاریخی تا به حال به این خواسته فطری نرسیده است. براساس مستندات عقلی و گزارش‌های نقلی نظیر آیات^۱ و روایات این نکته برداشت می‌شود که بشر در عصر ظهور و دوران نظام جهانی مهدوی به این خواسته فطری خویش می‌رسد و برای اولین و آخرین بار طعم شیرین اتحاد و انسجام جهانی را تجربه می‌کند. «السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيُلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا؛ درود بر مهدی، همان کسی که خدا آمدنش را به مردم وعده داده تا اجتماعشان را تضمین و اختلافشان را از بین ببرد و زمین را پر از عدل و داد کند» (کفعمی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۶). پیامبر گرامی اسلام ۹ در وصف امام مهدی ۷ در دوران بعد از ظهور و تشکیل حکومت جهانی می‌فرماید: «بِنَا يُولُفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلَفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشُّرْكَ وَبِنَا يَضْبِحُونَ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَضْبَحُوا بَعْدَ عَدَاوَةِ الشُّرْكَ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ؛ چنان که به وسیله ما از شرک و بت‌پرستی رهایی یافتند و هم به وسیله ما خداوند دل‌های آنان را بعد از دشمنی‌ها و آشوبگری‌ها با هم پیوند دهد؛ چنان که به وسیله ما دل‌های آنان را پس از عداوت آلوده به شرک پیوند داد و آنان را با هم برادر دینی کرد» (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۲۶).

۱. در قرآن واژه اتحاد نیامده است، بلکه واژگانی چون واحده (مؤمنون، ۵۲)، جمیعاً (آل‌عمران، ۱۰۳)، کافه (بقره، ۲۰۸)، لا تنازعوا (انفال، ۴۶) لاتفرقوا (آل‌عمران، ۱۰۳ و ۱۰۵) آمده‌اند که معنای اتحاد را می‌رسانند.

چنان‌که بیان شد اتحاد و همگرایی که دارای خاستگاه فطری است و تحقق آن جزو آرزوهای دیرین بشر با شاخصه‌های متفاوت نژادی، رنگی، دینی، قومی و ملی است، در عصر ظهور بعد از تشکیل حکومت جهانی مهدوی به‌وقوع می‌پیوندد و با سیاست‌گذاری و سازوکار حکومتی امام مهدی 7 به اوج و بالندگی خویش می‌رسد. بی‌شک تحقق این مهم در زندگی بشر با رویکرد کارکردگرایانه دارای آثار و برکات فراوانی است که امنیت و دفاع از جمله آنها است؛ اما اگر عکس این قضیه رخ دهد، یعنی مسلمانان به جای اتحاد و همگرایی به سوی تشتت و دودستگی پیش رود و از وحدت و همدلی فاصله بگیرند، سستی و بی‌مسئولیتی بر این جامعه حکمفرما خواهد شد و جامعه دچار معضلات و مشکلات متعددی می‌شود و مردم با ازدست‌دادن شأن و جایگاه اجتماعی خویش دچار بی‌اصلی و بی‌هویتی می‌شوند. در اینجا است که با وجود چنین شاخصه‌هایی، دیگر فرهنگ دفاع و روحیه مقاومت برای مردم نمانده و سستی و بی‌مسئولیتی جایگزین آن می‌شود. جامعه‌ای که فاقد شاخصه‌های متعالی و روحیه دفاع و مقاومت باشد، ابهت و شأن اجتماعی خویش را از دست می‌دهد. بی‌شک جامعه تهبی از موقعیت و جایگاه اجتماعی بیشتر در معرض تجاوز متجاوزان و سلطه سلطه‌گران قرار خواهد داشت.

خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود» (انفال، ۴۶). امام صادق 7 در مورد مذمت تفرقه و اختلاف می‌فرماید: «و اوصیکم ایاکم و التفرق و الشتات فتذهب همتمکم و تقل قیمتکم و یهین قدرکم عند الملوک فیطمع فیکم الطامع؛ به شما وصیت می‌کنم که از تشتت و تفرقه و جدایی پرهیزید؛ زیرا موجب رفتن همت و کم‌شدن ارزش و پایین آمدن قدر و منزلت شما نزد ملکوت می‌شود و اهل طمع در شما طمع می‌کنند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۵۳).

نکته مهمی که امام صادق 7 در حدیث بالا یادآور شده، همانا کم‌شدن ارزش و جایگاه اجتماعی مردم است که منجر به استعمار استعمارگران و سودجویی سودجویان از منابع و منافع مردم می‌شود. همان مشکلی که در دوران معاصر، کشورهای اسلامی بدان دچار شده‌اند و به سبب عدم اتحاد و هم‌دلی با اینکه از لحاظ حجم جمعیتی یک و

نیم میلیارد نفر و از نظر موقعیت جغرافیایی، بهترین منطقه را به خود اختصاص داده‌اند، ولی باز تحت سیطره سلطه‌طلبان و نفوذ استعمارگران جهانی قرار دارند و به‌طور کلی برنامه‌ها و سیاست‌های کلان کشورهای اسلامی تحت قیمومیت نظام سلطه جهانی، امریکا، تدوین و اجرا می‌شود.

این نفوذ و سیطره بیگانگان بر سرنوشت ملت‌های اسلامی و این اختلافات و دوگانگی در میان مسلمانان منطقه باعث شده است خاورمیانه در سطح جهان بیشترین جنگ، درگیری و ناامینی را به خود ببیند و بیشترین خرابی و فتنه‌گری و چپاول را در میان ملل جهانی درک کند.

در بیان جایگاه و نقش وحدت در ساماندهی و انتظام‌بخشی جامعه و زندگی مردم، مقام معظم رهبری می‌گوید: اگر وحدت ملی و امنیت ملی تأمین شود، دولت هم مجال پیدا می‌کند کارهای خود، مسئولیت‌های خود و وظایف بزرگ خود را اجرا کند. می‌تواند به اقتصاد مردم برسد، به اشتغال مردم برسد، به مسائل زندگی مردم رسیدگی کند و به مسئله فرهنگی کشور رسیدگی کند. اگر امنیت و وحدت نباشد، اختلافات و جنجال باشد، دائماً تشنج سیاسی خواهد بود (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۰۱/۲۶).

امیر مؤمنان علی 7 در نهج البلاغه بعد از پند و اندرز به مردم، به عبرت‌گیری آنان از سرگذشت امت‌های پیشین اشاره می‌کند و با بیان راهنمایی‌ها جهت ساماندهی زندگی مسلمانان، به اتحاد و همدلی میان آنان توصیه می‌کند و با توجه به اهمیت انسجام و مؤلفه‌ها و خواستگاه آن، به ترسیم منشور اتحاد می‌پردازد و می‌فرماید: از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت‌های پیش از شما آمده پرهیزید و احوال خوب و بد آنان را به یاد آورید و از اینکه چون آنان باشید، دوری کنید. اگر در احوال نیک و بد آنان بیندیشید همان کاری را عهده‌دار شوید که عزیزشان گرداند و دشمنانشان را از آنان دور ساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت فراوانی به سراغشان آمد و نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوند آنان گردید و آنان از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند و به یکدیگر مهربانی کردند و همدیگر را به این کار تشویق نمودند؛ پس، از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد، دوری کنید.

از مطالب بالا که به نوعی برآمده از داده‌های قرآنی و روایی است، بدست می‌آید از جمله مبانی و اصول مهم در خصوص شکل‌گیری فرهنگ دفاعی و امنیتی در جامعه اعم از جامعه عصر ظهور یا جامعه عصر غیبت، وجود وحدت و اتحاد در میان مردم است. هرچه این شاخصه در جامعه بیشتر فرهنگ‌سازی شود، همدلی و همدردی در میان مردم بیشتر می‌شود و هرچه همدلی و همدردی بیشتر شود، مسئولیت‌پذیری و دغدغه‌مندی مردم در برابر یکدیگر بیشتر می‌شود. جامعه‌ای که مردمان آن در مورد یکدیگر احساس مسئولیت کنند و در غم و شادی در کنار یکدیگر باشند، به‌طور طبیعی در موقع بروز مشکلات در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با انسجام و همدلی بیشتری به رفع آن می‌پردازند. بی‌تردید این قانون فراگیر اجتماعی و سنت قطعی الهی است که همیشه مردم و جامعه همگرا از نعمت‌های الهی اعم از مادی و معنوی بیشتر متنعم و همیشه از نعمت آرامش، آسایش و امنیت اجتماعی بیشتر بهره‌مند می‌شوند.

۳-۵. تعامل محوری

از جمله عوامل مهم اجتماعی که به نوعی بسترساز فرهنگ دفاعی و امنیتی و نهادینه‌سازی آن در جامعه است، تعامل دوسویه و صحیح میان مردم و مسئولان نظام اسلامی است. این تعامل دوسویه با وجود چهار شاخصه نشانه‌گذاری می‌شود:

۱. رابطه میان مردم و مسئولان نظام اسلامی رابطه دوسویه و طرفینی است.
۲. رابطه میان مردم و مسئولان مبنای ایدئولوژی و فرهنگی دارد.
۳. رابطه میان مردم و مسئولان رابطه تکلیفی و دینی است.
۴. رابطه میان مردم و مسئولین رابطه عاطفی و دوستی است.

محورهای چهارگانه هر کدام به نوعی بیانگر چگونگی نوع تعامل و رابطه صحیح میان مردم و مسئولان نظام اسلامی است؛ زیرا اولاً تعامل دوسویه میان مردم و مسئولان، زمینه‌ساز حضور و مشارکت جدی مردم در صحنه را فراهم می‌کند؛ ثانیاً تعامل بر مبنای فرهنگ و ایدئولوژی، موجب تعمیق تعامل و گستردگی آن در میان مردم و مسئولان می‌شود؛ ثالثاً تعامل بر مبنای وظیفه و تکلیف دینی، موجب قوام و تداوم تعامل میان

مردم و مسئولان است؛ رابعاً تعامل بر مبنای علاقه و دوستی، زمینه همدلی و مسئولیت‌پذیری را در میان مردم و مسئولان فراهم می‌کند.

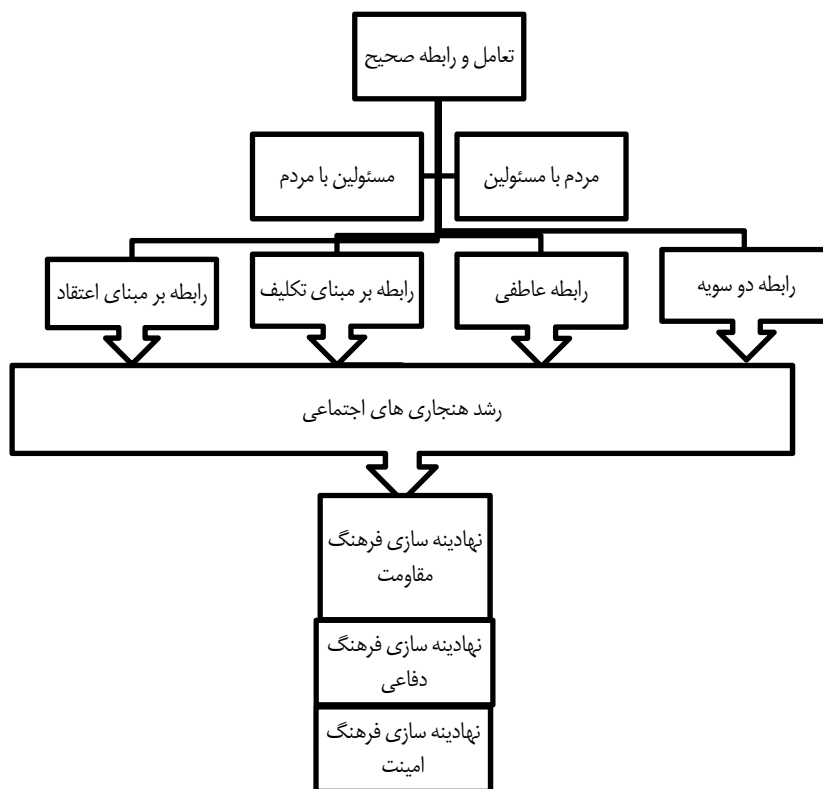
بی‌شک تعامل صحیح و رابطه دوستانه را به‌صورت فراگیر می‌توان در عصر ظهور و تشکیل جامعه جهانی مشاهده کرد؛ چنان‌که امام باقر 7 در روایتی این شاخصه را در قالب واژه «مزامله» بیان فرموده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَامَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ؛ هرگاه امام مهدی ظهور کند، دوستی میان مردم فراگیر می‌شود، به‌طوری‌که افراد از صندوق یکدیگر بدون مانع نیازهای خویش برمی‌دارند» (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۸۲).

«مزامله» که از ماده «زمل» است به معنای دوستی و علاقه است و حرف «ه» که در آخر کلمه آمده دلالت بر مبالغه دارد، یعنی شدت علاقه و دوستی (مقرئ القیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۵۷). این واژه همچنین به معنای حمل بار (ابن اثیر، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۱۳) و معادل نشستن در کجاوه شتر به‌صورت مساوی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۸۹) و به معنای همکاری، هم‌شغلی و دنبال‌روی می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹). براساس معنای لغوی، مزامله به معنای اوج دوستی و رفاقت است زیرا وقتی مزامله به معنای حمل بار باشد، یعنی مردم در نظام جهانی مهدوی زیر بار مشکلات یکدیگر می‌روند و همدیگر را در رفع مشکلات یاری می‌رسانند و نیز وقتی که به معنای معادل نشستن در کجاوه معنا می‌شود، یعنی مردمان عصر ظهور در برابر یکدیگر با مساوات و برابری برخورد می‌کنند و یکدیگر را در امور مادی و دنیایی مشارکت می‌دهند؛ پس به‌طور کلی براساس داده‌های معنایی که از کتاب‌های لغوی از واژه مزامله برداشت می‌شود، مزامله به معنای شدت و نهایت علاقه‌مندی و دوستی و اوج تعامل صحیح و دغدغمندی مردم در برابر یکدیگر است.

از روایت بالا و امثال آن برداشت می‌شود فضای حاکم بر نظام جهانی و فرهنگ غالب بر روابط شهروندان آن نظام، فرهنگ و فضای دوستی، همدلی و رفاقت است و تعامل و ارتباط میان مردم با مسئولان و مردم با مردم براساس تعامل صحیح اسلامی صورت می‌گیرد و همه با احساس مسئولیت در مورد سرنوشت یکدیگر نگران و دل‌مشغول‌اند. بی‌شک این نوع تعامل که تعامل صحیح و انسانی است، روحیه همدلی و همنوایی را در جامعه

نهادینه‌سازی می‌کند. بی‌تردید وقتی که میان مردم و مسئولان رابطه دوستی و همدلی و نیز احساس مسئولیت و دغدغمندی وجود داشته باشد، جامعه به سوی تحقق باورها و هنجارهای اجتماعی و تعمیق ارزش‌ها و بایسته‌های فرهنگی حرکت می‌کند. مردم با مشارکت جدی در اجرای بایسته‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی نظیر دفاع ملی، امنیت ملی و مقاومت فراگیر به یاری دولتمردان نظام اسلامی می‌شتابند و زمینه‌های لازم را برای تحقق آنان فراهم می‌کند. نمونه‌های بارز و مثال‌زدنی این نوع تعامل و رابطه صحیح که نشان از اجرای اسلام و آموزه‌های اسلامی است، در عصر ظهور به تمام معنا خودش را نشان می‌دهد و شاید برای اولین بار و آخرین بار بشر در طول تاریخ خویش آن را درک خواهد کرد.

نمودار تعامل صحیح میان مردم و مسئولان نظام اسلامی



۴-۵. نقش کاریزمایی ولی فقیه

از جمله عواملی که در تحقق و نهادینه‌سازی فرهنگ دفاعی و امنیتی در جامعه نقش اساسی و تأثیرگذاری دارد، جایگاه اجتماعی رهبر در جامعه است. نقش و جایگاه اجتماعی رهبر در جامعه با رویکردهای مختلفی قابل توجیه است: ۱. اصل جایگاه رهبر و نقش اساسی آن در ساماندهی و نظم‌بخشی جامعه مورد توجه است. چنان‌که امیر مومنان علی ۷ در این خصوص می‌فرماید: «مَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْحَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا؛ جایگاه رهبر و سرپرست در اجتماع، جایگاه رشته‌ای است که دانه‌ها را به هم پیوند داده، جمع می‌کند و آن‌گاه که رشته پاره شود، دانه‌ها پراکنده می‌شوند و هرگز تمام آنها جمع نخواهند شد» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۶). ۲. به نقش و جایگاه کاریزمایی رهبر در جامعه توجه می‌شود. بی‌شک جایگاه و نقش کاریزمایی، بالاترین و مؤثرترین نقش و جایگاهی است که یک رهبر در جامعه بدان مزین است؛ همان نقش و جایگاهی که همه رهبران محبوب در جهان دارند و مردم با عشق و علاقه به آنان توجه می‌کنند و همه مردم گفتار و رفتارشان را به‌عنوان الگو پذیرفته‌اند و بدان عمل می‌کنند. حال اگر این نقش و جایگاه کاریزمایی رنگ قدسی و اعتقادی نیز به خود بگیرد، عشق و علاقه مردم به این رهبر شدت پیدا می‌کند و عمل به دستورهای او به‌عنوان دستورهای آسمانی، فرض و قطعی تلقی می‌شود. براساس داده‌های قرآنی و روایی انبیاء : و امامان : همان رهبران کاریزمای آسمانی‌اند که نقش هدایتگری و ساماندهی بشر و جوامع بشری را عهده‌دارند و مردم در طول تاریخ به آنان مودت و دوستی ورزیده و پیروان تعالیم و مکتب هدایت‌بخش آنان بوده است. در این راستا قرآن در آیات مختلفی به مودت و دوستی مسلمانان با پیامبر گرامی اسلام ۹ و اهل‌بیت او تأکید می‌کند: «ذَلِكَ الَّذِي يَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ این همان چیزی است که خداوند بندگانش را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، به آن نوید می‌دهد! بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم» (شوری، ۲۳). «دوستی ذوی‌القربی در واقع همان پذیرش مسئله

ولایت و قبول رهبری ائمه معصومین 7 از دودمان پیامبر 9 است که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر 9 و ادامه مسئله ولایت الهیه است و پرواضح است که قبول این ولایت و رهبری همانند نبوت پیامبر 9 سبب سعادت خود انسان‌ها است و نتیجه‌اش به خود آنان بازگشت می‌کند» (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۴۰۷).

امام باقر 7 در راستای اهتمام‌ورزی به نقش محب در تعمیق ارتباط‌گیری می‌فرماید: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۳). بی‌شک این اوج اهتمام‌ورزی امام باقر 7 به نقش و جایگاه محبت در میان دینداران است که با دوستی و عشق‌ورزی به یکدیگر و نیز به امام و رهبر خویش علاوه بر تصحیح تعامل به تعمیق تعامل نیز منتهی می‌شود. در اینجا است که رسول گرامی اسلام به علاقه‌مندی و شدت محبت مردم به رهبر و نظام جهانی مهدوی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «يَأْوِي إِلَيَّ الْمَهْدِيُّ أُمَّةً كَمَا تَأْوِي النُّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا؛ امت اسلامی به مهدی 7 مهر می‌ورزند و به سوی پناه می‌برند، آن‌چنان‌که زنبوران عسل به سوی ملکه خود پناه می‌برند» (حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۲۷۱). باز حضرت در خصوص علاقه‌مندی و رضایت فراگیر مردمی از رهبر جهانی امام مهدی 7 می‌فرماید: «فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، يَرْضَى بِهِ سَاكِنُ السَّمَاءِ، وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛ امام مهدی 7 جهان را بعد از ظلم و جور از عدل و داد پر می‌کند و همه موجودات زمینی و آسمانی از عملکرد ایشان خوشنودند؛ (طبری، ۱۴۱۳، ص ۴۷۱).

بی‌شک این نقش‌کاریزمایی در عصر غیبت در مرحله اول به امام زمان 7 تعلق دارد و در مرحله دوم در به‌نایان عام ایشان یعنی فقها و ولی‌فقیه سرایت می‌کند؛ پس امام زمان 7 به‌عنوان رهبر منجی بشریت در دوران غیبت و ظهور، محبوب و کاریزم‌ای مردم است و ولی‌فقیه در عصر غیبت این نقش و جایگاه کاریزمایی را از امام مهدی 7 به ارث می‌برد.

اما در تبیین و تحلیل محبوبیت و جایگاه کاریزمایی ولی‌فقیه گفته می‌شود ولی‌فقیه به‌عنوان یک شخصیت حقوقی در راستای قبول مسئولیت رهبری جامعه در عصر انتظار لزوماً به شاخصه‌های مهمی نظیر فقاوت، دیانت، شجاعت، عدالت، تقوا و مدیریت که

در اصطلاح از آن به عنوان فقیه جامع الشرایط یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹) مزین است تا با این آراستگی به شایستگی لازم و از این شایستگی به بایستگی مطلوب جهت پذیرش مسئولیت خطیری به نام رهبریت جامعه شیعیان در عصر غیبت برسد؛ از این رو ولی فقیه بر اساس داده‌های عقلی و نقلی دارای جایگاه‌های مهم و خطیری نظیر جایگاه معنوی، جایگاه قدسی، جایگاه دینی، جایگاه اجتماعی، جایگاه مردمی در میان جوامع شیعی است و با این مقامات و جایگاه، نقش الگویی و کارزمایی را در میان مردم ایفا می‌کند. آری این شاخصه‌ها و این جایگاه‌ها زمینه ایجاد محبوبیت و عشق مردم به ولی فقیه را فراهم می‌کند و ولی فقیه با این عشق‌ورزی مردمی و با این علاقه‌مندی عمومی به راحتی می‌تواند نقش نیابتی خویش را در مورد جامعه عصر غیبت اجرا کند و تک تک شاخصه‌های جامعه منتظر نظیر عدالت، برابری، مقاومت، دفاع و امنیت را در جامعه منتظر اجرایی و نهادینه کند.

پس ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی به جهت آراستگی به شاخصه‌های گفته شده (فقاہت، دیانت، شجاعت، عدالت، تقوا و مدیریت) به طور طبیعی در جامعه، دارای محبوبیت مردمی و مورد عشق و علاقه همگانی است؛ از این رو هر فرمان حکومتی و هر برنامه اجتماعی که از ناحیه ولی فقیه صادر شود، مردم با عشق و علاقه پذیرای آن‌اند و با جان و دل به اجرای آن همت می‌گمارند؛ بر این اساس اجرای شاخصه‌های جامعه عصر ظهور نظیر دفاع، مقاومت، امنیت در جامعه عصر غیبت با حاکمیت کارزمایی ولی فقیه اجرایی و عملیاتی می‌شود.

نتیجه‌گیری

در عصر غیبت ولی فقیه به عنوان نایب عام امام زمان ۷ سرپرستی جامعه شیعه را بر عهده دارد. از جمله وظایف مهم ولی فقیه و منتظران در عصر غیبت زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی است. زمینه‌سازی ظهور وظیفه‌ای است که باید همه باورمندان مهدوی به خصوص ولی فقیه به عنوان رهبر حکومت اسلامی در عصر غیبت به دنبال آن باشند. اوج این زمینه‌سازی و آمادگی در تشکیل حکومت اسلامی به دست نایب عام امام

زمان 7 به منصفه ظهور می‌رسد. قوام و تداوم هر نظام و حکومتی متفرع بر فرهنگ مقاومت، دفاع و امنیت است. نظام ولی فقیه در عصر غیبت نیز از این قاعده مستثنی نیست، بلکه وجود فرهنگ متعالی مقاومت، دفاع و امنیت برای رسیدن به هدف مطلوب (که همان جامعه ایدئال مهدوی است) برای آن لازم و ضروری است. از آنجایی که جامعه عصر غیبت با هدفمندی و تأسی‌گرایی به دنبال هدف و مقصود متعالی به نام جامعه مطلوب مهدویت است و از آنجایی که جامعه مطلوب مهدویت نهایت و اوج‌رسان شاخصه‌های متعالی انسانی و الهی در جوامع بشری است، شاخصه‌های مقاومت، دفاع و امنیت در این نظام جهانی به بالندگی و اوج‌نهایی خویش خواهد رسید. براساس آیات و روایات گوناگونی که در متن تحقیق بدان اشاره شد، اوج‌رسانی شاخصه‌های متعالی و قوام و پیوستگی آنان وابسته به علل و عواملی است که در قالب خاستگاه، مبانی و اصول ایفای نقش می‌کنند، نظیر «عدالت‌محوری نظام جهانی»، «وحدت‌محوری نظام جهانی»، «تعامل‌محوری نظام جهانی»، «نقش‌محوری امام مهدی به‌عنوان رهبر کاریزما». هر کدام از این مبانی و اصول به‌نوعی خاستگاه شکل‌گیری فرهنگ مقاومت، دفاع و امنیت در جامعه جهانی‌اند و ضرورت اجرای این مبانی و اصول در عصر غیبت در نظام مطلوب ولی فقیه برای رسیدن به فرهنگ مقاومت، دفاع و امنیت ضروری است.

کتابنامه

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن اثیر، مبارک. (۱۴۱۸ق). النهایة. بیروت: دارالفکر.
 ۲. ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۶ق). مسند احمد. بیروت: مؤسسة الرسالة.
 ۳. ابن شعبه حرانی، حسن. (۱۳۶۳). تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 ۴. ابن قیم جوزی، محمد. (۱۳۹۰ق). المنار المنیف. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیة.
 ۵. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۶ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاریخ العربی.
 ۶. اربلی، علی. (۱۳۸۱ق). کشف الغمة. (مصصح: رسول محلاتی). تبریز: انتشارات بنی هاشمی.
 ۷. اصفهانی، راغب. (۱۴۱۲ق). مفردات. بیروت: دارالاسلامیة.
 ۸. برقی، احمد. (۱۳۷۱ق). محاسن. (چاپ دوم). قم: دارالکتب الاسلامیة.
 ۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. (چاپ دوم). قم: دارالکتاب الاسلامی.
 ۱۰. تهانوی، محمدعلی. (۱۳۰۴ق). کشف اصطلاحات الفنون. استانبول: انتشارات دار قهرمان.
 ۱۱. جعفرپیشه، مصطفی. (۱۳۸۴). عدالت و امنیت. مجله حکومت اسلامی، (۳۵)، صص ۱۱۵-۱۳۵.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). انتظار بشر از دین. (تحقیق: محمدرضا مصطفی پور، چاپ ششم). قم: انتشارات مؤسسه اسراء.
 ۱۳. حر عاملی، محمد. (۱۴۲۵ق). اثبات الهدی. بیروت: انتشارات اعلمی.
 ۱۴. حسینی دشتی، مصطفی. (۱۳۷۹). معارف و معاریف. (چاپ سوم). تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
 ۱۵. خزاز رازی، علی. (۱۴۰۱ق). کفایة الاثر. (محقق: عبدالطیف حسینی). قم: نشر بیدار.
 ۱۶. روحانی، محمود. (۱۳۸۶). المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم. فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم. مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۷. سجستانی، ابی داود سلیمان. (بی تا). سنن ابی داود. بیروت: انتشارات دارالکتب العربی.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۲۱ق). منتخب الآثار. قم: مؤسسه السیده المعصومه .:
۱۹. صدوق، محمد. (۱۳۶۲). خصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۰. صدوق، محمد. (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا. تهران: نشر جهان.
۲۱. طبرسی، فضل. (۱۳۹۰ق). اعلام الوری. تهران: اسلامیه.
۲۲. طبری، محمد. (۱۴۱۳ق). دلائل الامامه. قم: نشر بعثت.
۲۳. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران: انتشارات مرتضی.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر. (۱۳۹۷ش). فتح الباری شرح الصحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة.
۲۵. فراهیدی، خلیل. (۱۴۱۴ق). کتاب العین. قم: انتشارات اسوه.
۲۶. کفعمی، ابراهیم. (۱۴۱۸ق). بلدالامین. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بحار الانوار. تهران: اسلامیه.
۲۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۶). التحقیق. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. مقرئ القیومی، احمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرة.
۳۱. مسعودی، علی. (۱۳۸۴ش). اثبات الوصی. قم: انصاریان.
۳۲. مکارم، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. (چاپ دهم). قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. نعمانی، محمد. (۱۳۹۷ق). غیبت نعمانی. تهران: نشر صدوق.

References

**The Holy Quran*.

**Nahj al-Balaghah*.

1. Asqalani, I. (1977). *Fath al-Bari Sharh al-Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
2. Barghi, A. (1952). *Mahasen*. Qom: dar al-kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
3. Erbeli, A. (1962). *Kashf al-ghomah*. (R. Mahallati, Ed.). Tabriz: Bani Hashemi. [In Arabic]
4. Farahidi, Kh. (1994). *Kitab al-eyn*. Qom: Osweh. [In Arabic]
5. Horr Amoli, M. (2004). *Esbat al-hoda*. Beirut: A'lami. [In Arabic]
6. Hosseini Dashti, M. (2000). *Ma'aref va ma'arif* (3rd ed.). Tehran: Arayeh Cultural Institute. [In Persian]
7. Ibn Athir, M. (1998). *AL-Nahayeh*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
8. Ibn Hanbal, A. (1996). *Musnad Ahmad*. Beirut: Al-Resalah Institute. [In Arabic]
9. Ibn Manzur, M. (1996). *Lesan al-arab*. Beirut: Dar Al-Ehya Al-Torath Al-Arabi, Al-Tarikh Al-Arabi Institute. [In Arabic]
10. Ibn Qayyim Jowzi, M. (1971). *Al-manar al-monif*. Halab: Maktab al-matbu'at al-Islamiyah. [In Arabic]
11. Ibn Shu'bah Harrani, H. (1984). *Tohaf al-oghul*. Qom: Jame'eh al-Modarresin. [In Persian]
12. Isfahani, R. (1992). *Mofradat*. Beirut: Dar al-Islamiyah. [In Arabic]
13. Ja'farpisheh, M. (1965). Edalat va amniyat. *Journal of Islamic Government*, Qom, (35), pp.115-135. [In Arabic]
14. Javadi Amoli, A. (2010). *Human expectation from religion*. (M. R. Mostafapour, Ed., 6th ed.). Qom: Esra' Institute. [In Persian]
15. Kafami, I. (1998). *Balad al-amin*. Beirut: Al-A'lami le al-matbu'at institute. [In Arabic]
16. Khazar Razi, A. (1984). *Kefayat al- athar*. (A. Hosseini, Ed.). Qom, Bidar. [In Arabic]
17. Koleyni, M. (1987). *kafi*. Tehran: Dar al-kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
18. Majlesi, M. (n.d.). *Behar al-Anwar*. Tehran: Islamiyah.
19. Makarem, N. (1992). *Tafsir Nemuneh* (10th ed.). Qom: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]

20. Masoudi, A. (2005). *Esbat al-vasi*. Qom: Ansarian. [In Persian]
21. Mogri Al-Qayyumi, A. (1985). *Al-Mesbah al-monir*. Qom: Dar al-Hijrah. [In Arabic]
22. Mostafavi, H. (2007). *Al-Tahqiq*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
23. No'mani, M. (2018). *Qeybat Nomani*. Tehran: Sadough Publications. [In Persian]
24. Rohani, M. (2007). *Al-Mojam 'Al-Ehsaie le al-faz al- qoran al-karim*. Statistical Dictionary of the words of the Holy Quran. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
25. Sadough, M. (1983). *Khesal*. Qom: Jame'eh Modarresin. [In Arabic]
26. Sadough, M. (1999). *Oyoun Akhbar al-Reza*. Tehran: Jahan Publications. [In Arabic]
27. Safi Golpayegani, L. (2001). *Montakhab al-athar*. Qom, Al-Sayedeh Al-Masoumeh Institute. [In Arabic]
28. Sejestani, A. (n.d.). *Sunan Abi dawud*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
29. Tabari, M. (1993). *Dalael al-imamah*. Qom, Be'sat. [In Arabic]
30. Tabarsi, F. (1971). *A'lam al-vara*. Tehran: Islamiyeh. [In Arabic]
31. Tahanavi, M. (1887). *Kashaf al-estelahat al-fonun*. Istanbul: Dar Qahreman. [In Arabic]
32. Tamimi Amedi, A. (1990). *Ghorar al-Hekam and Dorar al-Kalem* (2nd ed.). Qom: dar al- kitab al-islami. [In Arabic]
33. Tarihi, F. (1996). *Majma' al-bahrain*. Tehran: Morteza Publications. [In Persian]